شعلهٔ خدمت

ضرورت خدمت رسانی به مردم





SOADA_IR


بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

شغلهٔ خدمت

(ضرورت خدمت‌رسانی به مردم)

سید محمد حسین راجی

شُعلۀ خدمت

ضرورت خدمت‌رسانی به مردم



اندیشکده راهبردی سعداء



برنامه تلویزیونی راه نو - شبکه افق

سخنرانی حجت الاسلام راجی در جمع تیم های جهادی خراسان جنوبی - آذر ۱۴۰۳

لینک فیلم سخنرانی:

https://www.aparat.com/soada.ir/playlists

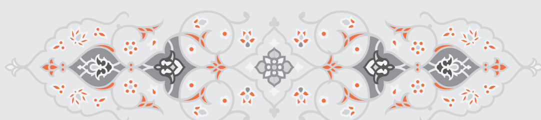
صفحات مجازی اندیشکده راهبردی سعداء:

https://zil.ink/soada

سامانه فروش کتاب اندیشکده راهبردی سعداء

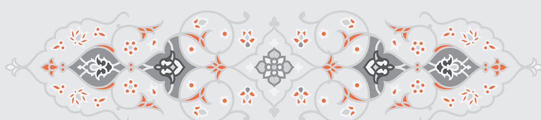
www.soada.ir/shop

www.soada.ir



فهرست

مجاهده اجتماعی ---------------------------- ۵
الگوی مجاهد اجتماعی در قرآن ---------------------- ۶
دغدغه خدمت به مردم --------------------------- ۷
اهمیت کار جهادی در دوران دانشجویی --------------- ۸
حاج قاسم، نمونه یک فرد دغدغه‌مند ----------------- ۹
شکاف بین مردم، حربه دشمن ---------------------- ۱۱
محبت به مردم ---------------------------- ۱۳
اردوی جهادی، آموزشی برای مهربان بودن با مردم -------- ۱۴
اجر کار برای مردم ---------------------------- ۱۵
یقه‌گیری در قیامت ---------------------------- ۱۷
معنای خدمت به خلق ---------------------------- ۱۸
شیخ هراسان از مرگ ---------------------------- ۱۹
کارهای جهادی، مدیون انقلاب -------------------- ۲۲
پیشنهادی خاص برای جهادی‌ها ------------------- ۲۳



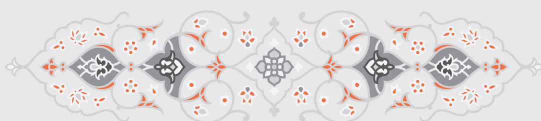
مجاهده اجتماعی

خداوند در قرآن کریم از زبان حضرت عیسی علیه‌السلام دعایی بیان می‌کند، ایشان از خدا می‌خواهد: ﴿جَعَلَنِي مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ﴾؛[1] یعنی: خداوندا! مرا هرجا که هستم مبارک و پرخیر و برکت قرار بده.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: منظور حضرت عیسی علیه‌السلام این بود که مرا برای مردم مفید و در گروه کسانی قرار بده که به مردم نفع می‌رسانند.

---

۱. سوره مریم، آیه ۳۱



الگوی مجاهد اجتماعی در قرآن

داستان مجاهده اجتماعی در قرآن، داستان حضرت موسی علیه‌السلام است؛

ایشان یکی از فرعونیان را کشت، حکم اعدامشان صادر شد و تحت تعقیب بودند. موسی بدون توشه راه و سفر، با پای پیاده به سوی مَدْین روانه شد و فاصله بین مصر و مدین را در هشت شبانه‌روز پیمود، در این مدّت غذای او سبزی‌های بیابان بود و براثر پیاده‌روی پایش آبله زد، هنگامی‌که به نزدیک مَدْین رسید، گروهی از مردم را در کنار چاهی دید که از آن چاه با دلو، آب می‌کشیدند و چهار پایان خود را سیراب می‌کردند، در کنار آنها دو دختر را دید که مراقب گوسفندهای خود هستند و به چاه نزدیک نمی‌شوند، نزد آنها رفت و گفت: «چرا کنار ایستاده‌اید؟ چرا گوسفندهای خود را آب نمی‌دهید؟»

دختران گفتند: «پدر ما پیرمرد سالخورده و شکسته‌ای است، و به جای او ما گوسفندان را می‌چرانیم، اکنون بر سر این چاه مردها هستند، در انتظار رفتن آنها هستیم تا بعد از آنها از چاه آب بکشیم.»

> حضرت موسی در اوج خستگی و در حالی که تعقیب می‌شد، می‌رود و گوسفندان آنها را سیراب می‌کند، به صاحبانشان برمی‌گرداند و در زیر سایه درخت به استراحت ادامه می‌دهد.

درحالی‌که موقعیت حضرت موسی علیه‌السلام موقعیت تعقیب بود و ایشان فردی اعدامی محسوب می‌شد! آیا چنین شرایطی هم موقعیت خدمت به مردم است؟!

دغدغه خدمت به مردم

کسی که سیره‌اش خدمت به مردم باشد، در هر موقعیتی خدمت می‌کند. گاهی گفته می‌شود: «ما امکانات زیادی نداریم که بخواهیم به مردم کمک کنیم»؛ درحالی‌که خدمت به مردم امکانات نمی‌خواهد، بلکه دغدغه می‌خواهد!

> به‌طور مثال، فردی که سوار ماشین است مشاهده می‌کند که در جایی تصادفی رخ داده و مقدار زیادی شیشه روی زمین ریخته است. مهم این نیست که آن فرد در ماشین خود جارو دارد یا خیر؛ بلکه مهم این است که آیا دغدغه رفع این مشکل را دارد؟! اگر او دغدغه نداشته باشد، با وجود جارو در ماشین اقدام به جمع‌آوری شیشه‌ها نمی‌کند؛ اما وقتی دغدغه داشته باشد، حتی اگر هیچ وسیله‌ای هم موجود نباشد، ماشین خود را پارک و با قطعه‌ای کارتن اقدام به کنار زدن شیشه‌ها می‌کند.

در خدمت به مردم اصل بر دغدغه است، نه ثروت و امکانات. وقتی کسی دغدغه‌ای دارد، خود در راستای آن دغدغه راهی پیدا می‌کند.

> مثلا دانشجو، چون دغدغه دیگران را دارد، در دروس به دوستانش کمک می‌کند و برای او کلاس جبرانی می‌گذارد.

اهمیت کار جهادی در دوران دانشجویی

اگر انسانی دغدغه نداشته باشد، همه امکانات هم که فراهم باشد، باز هم کاری نمی‌کند. کسی که در دوران دانشجویی دغدغه محرومین، مستضعفین و مردم را دارد، وقتی به مسئولیت برسد هم به فکر مردم خواهد بود.

اما اگر کسی دغدغه محرومین و مردم را نداشته باشد، در عالی‌ترین مسئولیت یک شهر، استان و کشور هم قرار بگیرد، باز هم برای مردم کار نخواهد کرد.

دانشجویان جهادی، وقتی که طی چندین سال آینده از مسئولان عالی کشور شدند، یاد این روزهای دانشجویی و نیز به یاد مستضعفان و محرومان می‌افتند. دانشجویی که الان دستش خالی است و توانایی چندان بالایی ندارد، اما از تفریح و آسایش خود می‌زند و برای مردم کار می‌کند؛ وقتی به

مسئولیت اداره‌ای، استانی یا کشوری برسد و صاحب امکانات شود، با تمام وجود برای مردم کار می‌کند، شبیه حاج قاسم!

حاج قاسم، نمونه یک فرد دغدغه‌مند

حاج قاسم تمام زندگی‌اش در خدمت به مردم خرج شد. او با گوشت، پوست و خون خود باور داشت که الخلق عیال الله (مردم خانواده خدا هستند).

نصرالله جهان‌شاهی، راننده‌ی سردار سلیمانی روایت کرده است:

> «سبقت ممنوع!»، «عبور از چراغ قرمز ممنوع!»، «بوق‌زدن برای مردم ممنوع!»، «حرکت در خطّ ویژه ممنوع!»، این ممنوع! آن ممنوع! ... . دستم را گذاشتم روی بوق تا راه را باز کنم. برزخ شد و با تشر گفت: «بزن رو ترمز! پیاده شو! کی گفت بوق بزنی تا مردم برن کنار و راه باز بشه؟!» بعد، تهدید کرد: «خودم می‌شینم پشت فرمون.» با اوقات تلخی گفت: «عجله داری؟ ... نمی‌تونی صبر کنی؟ ... من اصلاً راننده نمی‌خوام.»[1]

یا داستان دیگری که نشان از عشق و علاقه حاج قاسم، حتی به زیر دستان را می رساند:

---

۱. سلیمانی عزیز، ص ۱۱۲، به روایت نصرالله جهان‌شاهی.

جوان رفته بود روی پشت بام خانه‌ی همسایه و چهارچشمی حواسش به اطراف بود. دست‌هایش را به هم می‌مالید تا سوز سرما کمتر اذیّتش کند. ناخودآگاه، نگاه حاج‌قاسم افتاد به آن جوان محافظ. جلوتر رفت. صدایش زد و خواست بیاید پایین. وقتی آمد، در بغلش گرفت و صورتش را بوسید و گفت: «دیگه نمی‌خواد بری اون بالا. برو توی مجلس بشین و از روضه استفاده کن. چه لازم کرده برای حفاظت از من، توی این هوای سرد نگهبانی بدی؟!»[1]

چگونه حواس ایشان به همه بود و دغدغه مردم را داشت؟!

حاج قاسم نمی‌خواست در دل مردم غصه‌ای بنشیند. زمانی که داعش به نزدیکی مرزهای ایران رسیده بود و بنا بود این موضوع در اخبار اعلام شود، حاج قاسم سریعا اطلاع داد که اصلاً لازم نیست این مسئله را اعلام کنید! چرا مردم را ناراحت می‌کنید؟ مگر ما مُرده‌ایم؟! خودمان داعش را برمی‌گردانیم! ایشان نمی‌توانست حتی یک لحظه غم مردم را ببینند؛ در صورتی که اگر فرد دیگری به‌جای ایشان بود، ممکن بود بگوید که اتفاقاً اعلام کنید تا مردم قدر ما را بدانند و متوجه شوند چه کار بزرگی انجام دادیم.

---

۱. همان، ص ۱۰۲، به روایت مهدی صدفی.

یکی از مسئولین سینمایی می‌گوید:

> وقتی قرار شد فیلم پایتخت ۵ ساخته شود، تیم را بردیم به دیدار حاج‌قاسم. حاجی خیلی کمک کرد تا بچّه‌ها با فضای سوریه و مدافعین حرم آشنا بشوند؛ حتّی هماهنگ کرد با یکی‌دوتا اسیر داعشی صحبت کنند. فیلم‌نامه که نهایی شد، یک روز، وعده‌ی صبحانه را مهمان حاج‌قاسم شدیم.
>
> همین که فهمید آخر سریال قرار است باباپنجعلی شهید شود و در کربلا یا مشهد خاکش کنند... غیرتمند گفت: «مگر ما مرده باشیم که یکی از این خونواده به دست داعش شهید بشه!»
>
> راضی نبود حتّی توی فیلم، ایران و ایرانی آسیب ببینند.[1]

ایشان حتی در فیلم هم دوست نداشت که آسیبی به مردم برسد. الگوی ما برای کار جهادی حاج قاسم سلیمانی است، تمام وجود ایشان عشق به مردم بود و آنها را دوست داشت.

شکاف بین مردم، حربه دشمن

دانشجویان و عزیزانی که کارهای جهادی انجام می‌دهید! علاقه به مردم را در خود تقویت کنید. این مردم خانواده ما

---

۱. سلیمانی عزیز، مهدی قربانی، ج۲، ص ۱۹۴، به روایت احسان محمّدحسنی.

هستند و ما با هم یک خانواده‌ایم. چرا ما در برخورد با هم این‌قدر خشن شده‌ایم؟ در گروه‌های مجازی یک نفر نظری می‌گذارد که یک درصد نظرش با نظر من متفاوت است، چرا من باید به او کنایه بزنم یا بد و بیراه بگویم؟! چرا این‌قدر در صحبت‌های مجازی همدیگر را خار و تحقیر می‌کنیم؟!

حدود ۲۰ یا ۳۰ سال پیش مردم ایران خیلی یک‌دست بودند. وقتی که ایران به جام جهانی سال ۱۹۹۸ صعود کرد، همه مردم به خیابان‌ها آمدند و خوشحالی کردند. زمانی که ایران در جام جهانی ۹۸ آمریکا را شکست داد، کسی نمی‌گفت: باید ناراحت شویم، چون آمریکا شکست خورده است! هیچ‌کس قبل بازی نمی‌گفت: سرود ملی نخوانید. هیچ‌کس نمی‌گفت: بیایید دل آمریکا را به دست آوریم! همه ما با هم یک خانواده بودیم و با هم خوشحالی می‌کردیم؛ همه با هم غصه می‌خوردیم و اشک می‌ریختیم؛ همه با هم کف می‌زدیم؛ همه با هم بودیم! اما رسانه‌های ضد انقلاب روی کار آمدند و همه را قطعه‌قطعه کردند. حالا یک بازی فوتبال، که باید باعث دوستی ما شود، موجب دشمنی بین ما گشته است.

یک گروه با باخت ایران خوشحال می‌شوند و گروه دیگر با برد ایران. گروهی از خواندن سرود ملی خوشحال می‌شوند و دیگری دوست دارد اینچنین نشود. با ما چه کار کردند؟!

ما که نباید به خواسته دشمن دامن بزنیم و این جریان را تقویت کنیم؛ بلکه باید یکدیگر را خانواده خود بدانیم.

محبت به مردم

نانوشته‌ها را بخوان!

شخصی می‌گفت:

«اتومبیل جلویی آهسته می‌رفت و من مدام بوق می‌زدم؛ اما راه نمی‌داد. داشتم خونسردی‌ام را از دست می‌دادم که یک‌هو چشمم به نوشته‌ی روی شیشه‌ی عقبش افتاد: «راننده ناشنواست، لطفاً صبور باشید!»

دیدن این نوشته، همه‌چیز را در من تغییر داد! بلافاصله آرام گرفتم. سرعتم را کم کردم و چند دقیقه با تأخیر، به خانه رسیدم؛ اما مشکلی نبود.

ناگهان، چیزی به دلم خطور کرد. با خودم زمزمه کردم: «اگر آن نوشته‌ی پشت شیشه نبود، آیا من صبوری به خرج می‌دادم؟ راستی، چرا برای بردباری در برابر مردم، به یک نوشته نیاز داریم؟»»

به راستی، اگر مردم، نوشته‌هایی به پیشانی بچسبانند، با آن‌ها صبورتر و مهربان خواهیم بود؟ نوشته‌هایی هم‌چون:

- «کارم را از دست داده‌ام!»
- «در حال مبارزه با سرطان هستم!»

- «در مراحل طلاق، گیر افتاده‌ام!»
- «عزیزی را از دست داده‌ام!»
- «احساس بی‌ارزشی و حقارت می‌کنم!»
- «در شرایط بد مالی و ورشکستگی قرار دارم!»
- «بعد از سال‌ها درس‌خواندن، هنوز بیکارم!»
- «مریضی در خانه دارم!»

و صدها نوشته‌ی دیگر شبیه به این‌ها!

هر کسی درگیر مشکلی است که ما از آن بی‌خبریم. کاش، بتوانیم نوشته‌های نامرئی هم‌دیگر را درک کنیم و نسبت به هم خوش‌اخلاق و صبور باشیم؛ چراکه همه‌چیز را نمی‌شود فریاد زد!

ما باید مردم‌داری و لطافت و مهربانی با آنان را از حاج‌قاسم سلیمانی و هر آن که به مکتب اباعبدالله علیه‌السلام تمسّک جسته است، فرا بگیریم؛ همان آقای بزرگواری که سخی‌ترین و کریم‌ترین فرد دورانش بود.

اردوی جهادی، آموزشی برای مهربان بودن با مردم

دانشجویان در اردوهای جهادی یاد می‌گیرند که مهربان باشند، برای مردم کار کنند، بدون چشم‌داشت و در شرایط سخت سرما یا گرما برای یک پیرزن، یک خانواده بی‌سرپرست

یا یک بچه یتیم کاری انجام دهند، دیـواری بسازند و کمک حال او باشند.

در حقیقت اینها کارهای بزرگی هستند، چون دانشجو در دل این اردوها معنای عبارت «الخلق عیال الله» را درمی‌یابد؛ چراکه در شرایطی قرار گرفته که آن پیرزن یا پیرمرد را مادر و پدر خود فرض و با آنها مانند خانواده خود برخورد می‌کند که این معنای اردوی جهادی می‌باشد.

اجر کار برای مردم

مهم نیست که کار حتماً با کیفیت و سرعت تمام پیش برود؛ بلکه مهم این است که انسان درک کند که عمل هرچند کوچک باشد باز هم خداوند آن را می‌بیند، حتی اگر با کیفیت پیش نرود. این یک آموزش است برای اینکه بتوان مردم را خانواده خود دانست و با آنها مهربان بود. از سوی دیگر، علاوه بر اجر و پاداش معنوی که انسان در مقابل این عمل شایسته دریافت خواهد کرد، دعاهای خیر همان مردم زندگی انسان را بیمه می‌کند. انسان باید قدر بداند که خداوند توفیق چنین عملی را به او می‌دهد؛ زیرا خدا در مقابل این اعمال اجر و پاداش عجیبی به انسان خواهد داد.

اسحاق‌بن‌عمّار یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام می‌گوید:

«روزی، امام صادق علیه‌السلام به من فرمود:

«يَا إِسْحَاقُ مَنْ طَافَ بِهَذَا اَلْبَيْتِ طَوَافاً وَاحِداً كَتَبَ اَللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ وَ غَرَسَ لَهُ أَلْفَ شَجَرَةٍ فِي اَلْجَنَّةِ وَ كَتَبَ لَهُ ثَوَابَ عِتْقِ أَلْفِ نَسَمَةٍ حَتَّى إِذَا وَصَلَ إِلَى اَلْمُلْتَزَمِ فَتَحَ اَللَّهُ لَهُ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ اَلْجَنَّةِ يُقَالُ لَهُ اُدْخُلْ مِنْ أَيِّهَا شِئْتَ»؛

ای اسحاق، هر که بر گِرد این خانه [(کعبه)] یک بار طواف کند، خداوند برای او هزار حسنه بنویسد و هزار گناه از او پاک بسازد و هزار درجه او را بر فراز ببرد و هزار درخت برای او در بهشت بکارد و پاداش آزادنمودن هزار بنده را برای او بنویسد تا آن هنگام که چون به ملتزم[1] برسد، خداوند هشت در بهشت را برای او باز می‌گشاید و به او می‌فرماید: «از هر کدام که خواستی، به درون گام گذار.»

عرض کردم: «فدایت شوم، همه‌ی این پاداش‌ها از آنِ طواف‌گر است؟»

فرمود: «نَعَمْ، أَ فَلاَ أُخْبِرُكَ بِمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا»؛ آری. آیا تو را به چیزی آگاه سازم که فضیلت‌مندتر از طواف است؟

گفتم: «بله.»

فرمود: «مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ اَلْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَتَبَ اَللَّهُ لَهُ طَوَافاً حَتَّى بَلَغَ عَشْراً»؛

۱. پشت خانه‌ی خدا که مردم خود را به آن می‌چسبانند و می‌بوسند.

هر که نیازی از برادر مؤمنش را بر آورد، خداوند برای او طوافی و طوافی - و تا ده بر شمرد - بنویسد.»[1]

در سخنی از امام حسن عسکری علیه‌السلام آمده است:

«خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ نَفْعُ الْإِخْوَانِ»؛[2]

دو خصلت است که بالادست ندارد: ایمان به خدا و نفع‌رساندن به برادران (مؤمنان).

پیام این روایت خدامحوری و انسان‌دوستی می‌باشد. خدامحوری شامل کارهایی از جمله اهل نماز، روزه، حج و مجالس امام حسین علیه‌السلام و... بودن است و انسان‌دوستی هم شامل این می‌شود که انسان اهل کمک به مردم باشد.

یقه‌گیری در قیامت

فرمانده‌ی وقت نیروی انتظامی، درباره‌ی خلاصه‌ی اسلام از نظر آیت‌الله‌العظمی فاضل لنکرانی رحمة‌الله‌علیه می‌گوید:

«روزی، رفته بودم خدمت آیت‌الله‌العظمی فاضل لنکرانی. آن موقع، در ناجا بودم.

ایشان گفتند:

۱. ثواب‌الأعمال و عقاب‌الأعمال، إبن‌بابویه، ج ۲، ص ۴۹.

۲. تحف‌العقول، إبن‌شعبه حرّانی، ص ۴۸۹.

> «من ۵۰ سال است دارم اسلام می‌خوانم. بگذار خلاصه‌اش را برایت بگویم: واجباتت را انجام بده. به‌جای مستحبات تا می‌توانی به کار مردم برس. کار مردم را راه بینداز. اگر در قیامت، کسی ازت سؤال کرد، بگو فاضل گفته بود!»[۱]

معنای خدمت به خلق

«عبادت به‌جز خدمت خلق نیست»؛ مصرعی است که مرتبط با مضمون انسان‌دوستی گفته شده و در آن از صنعت مبالغه استفاده گشته است. محتوای این شعر درست می‌باشد اما در جای خوبی از آن استفاده نشده و منظور این نیست که عبادت فقط در کمک به خلق خلاصه می‌شود، بلکه منظور مهم بودن جایگاه این عمل است. برخی افراد ممکن است از این شعر تعابیر اشتباهی داشته باشند، مثلا نماز نمی‌خوانند و آن را به این شعر ربط می‌دهند.

> روز عاشورا در خیابانی در حال حرکت بودم که به دکانی در اطراف حرم برخوردم. بعد از اینکه صاحب مغازه پیش آمد و سلام و احوال‌پرسی کردیم، به ایشان تذکر

---

۱. پایگاه اینترنتی دفتر مرجع عالیقدر حضرت آیة الله العظمی فاضل لنکرانی رحمة‌الله‌علیه به نشانی زیر:
http://www.lankarani.com/far/news/show_news.php?&id_news=31

> دادم که کسب و کار در روز عاشورا کار درستی نیست و روایت سنگینی درنفی این مورد وجود دارد. آن دکان‌دار این شعر را برایم خواند؛ و گفت:
>
> "عبادت بجز خدمت خلق نیست"
>
> در صورتی که قیمت اشیا را افزایش داده و گران‌تر به مردم می‌فروخت!

پس عبارت «عبادت به‌جز خدمت خلق نیست» یعنی یکی از اجزای مهم عبادت خدمت به خلق است، که از صنعت مبالغه استفاده شده که به جاست.

شیخ هراسان از مرگ

درباره‌ی شیخ زین‌العابدین مازندرانی، یکی از علمای اسلام و دغدغه‌مندی ایشان برای مردم‌داری آمده است:

> «شیخ در سامرا بیمار شد. میرزای شیرازی از او عیادت کرد، در حالی که نگرانی عجیبی در او مشاهده کرد. از او پرسید: «تو با این سابقه‌ی احسان و خدمت به دیگران چرا نگران هستی؟»
>
> شیخ گفت: «من هیچ نگرانی ندارم و از مرگ نمی‌ترسم؛ ولکن نگرانی من از این است که اگر در هنگام مردن، که بنا به عقیده‌ی ما، روح ما را به امام عصر عَجَّلَ اللهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریف عرضه می‌کنند، امام سؤال بفرمایند: «زین‌العابدین، ما به تو

بیش از این اعتبار و آبرو داده بودیم که بتوانی قرض کنی و به فقرا بدهی، پس، چرا نکردی؟»، من چه جوابی به آن حضرت می‌توانم بدهم؟»

می‌گویند میرزای شیرازی پس از شنیدن این حرف، متأثّر شد و به منزل رفت و هرچه وجوهات شرعی در آن‌جا داشت، میان نیازمندان تقسیم کرد.[1]

آری، نیمه‌ی دیگر دین‌داری، خدمت به خلق و نشاندن خنده بر لبان آنان است.

هر انسانی در هر جایگاهی که باشد، دارای اعتبار و آبروست که به همان مقدار می‌تواند کاری انجام دهد، کمکی کند و باری را بردارد. باید از این اعتبار و آبرو برای خدمت به مردم استفاده کرد و به همان اندازه باید قدمی برای خدمت به خلق برداشت. در زمانه حاضر نائب امام زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ، مقام معظم رهبری مُدّ ظلّه فرمودند که فرض است به مردم لبنان و مقاومت کمک شود، یعنی هر کسی می‌تواند در این امر واجب مشارکت داشته باشد و برای مقاومت و مردم فلسطین کمک جمع‌آوری کند.

مهم است که کار انجام شود و بستگی به ظرفیت انسان دارد که با نهایت تلاش و کوشش به میدان بیاید و هر اندازه که

---

۱. سیمای فرزانگان، رضا مختاری، ص ۳۵۷.

توان دارد از آن مضایقه نکند. یکی از کارهای مهمی که مردم را به اسلام دلگرم می‌کند، همین جهاد و خدمت به مردم است.

اگر فردی می‌خواهد در راه اسلام خدمتی کرده باشد، جهاد امروز مشخص و آشکار است، بسم الله بگوید و به میدان بیاید؛ چون این محبت است که انسان را به دین و دیانت جذب می‌کند.

> بنده از شیخ ابراهیم زکزاکی سوال کردم: شما در کشوری که ضددین و بی‌دین هستند، از چه روش تربیتی استفاده کردید که چندین میلیون نفر هم اکنون وارد مکتب اهل بیت علیهم‌السلام شدند؟ ایشان فرمودند: من هیچ‌کس را جذب دین نکردم، مگر اینکه گرهی از زندگی‌اش باز کردم.

اگر مردم از زندگی و مشکلات یک‌دیگر گرهی باز کنند، جماعت و یک ملت انقلابی خواهند شد و مردم جذب اسلام می‌شوند. اگر مردم از بسیجیان و انقلابیون محبت ببینند، کار تمام است؛ زیرا مردم بنده محبت‌اند.

اردوی جهادی هم موجب رشد خود انسان خواهد شد و هم مشکلات مردم حل می‌گردد و از هر دوی اینها مهم‌تر این است که مردم جذب اسلام و انقلاب می‌شوند. به همین

دلیل هر وقت اردوی جهادی انجام می‌شود، باید نمادهای انقلاب در آن پررنگ باشد.

کارهای جهادی، مدیون انقلاب

انقلاب آمد و همان ابتدا جهاد سازندگی راه افتاد و جوان ها را برد توی مسیرِ جهاد. قدر بدانید در دنیا کشوری پیدا نمی کنید که جوانها و دانشجویانش بروند در روستاها و کار جهادی انجام بدهند.

هنگامی که پلدختر سیل آمده بود شخصی که در آلمان زندگی می‌کرد و برای دیدن خانواده به پل دختر آمده بود، مرا دید. گفت که من ایرانی هستم، اینجا زندگی می‌کردم، بیست سال پیش، سی سال پیش رفتم آلمان، چند روزی بود که آمده‌ام خانواده‌ام را ببینم و سیل هم آمد

می‌گفت: ما در غرب نه اینکه ندیده باشیم، تا حالا نشنیدیم که یک جای یک کشور اروپایی سیل بیاید و مردم از یک جای دیگر و از شهرهای دیگر بروند به کمک آنها. ما که چنین چیزی نشنیدیم، می‌گفت برای من عجیب است که ما در خانه هستیم و شما می‌آیید و می‌گویید که شما بروید استراحت بکنید ما دستشویی‌های خانه‌تان را تمیز می‌کنیم. می‌گفت من نمی‌توانم این چیزها را باور کنم.

> به او گفتم: تو حق داری، ما طبیعی نیستیم. تو با قرائت غرب دقیقِ دقیق می‌گویی. قرائت غرب بر پایه حرص است. همه چیز بر پایه پول است. همه کارشان بر پایه سود اقتصادی تعریف می‌شود! اما جمهوری اسلامی تفاوتش این است که نه تنها بر پایه حرص نیست بلکه نقطه مقابل آن است، یعنی بر پایه ایثار. نه تنها اصالت را بر پول نمی‌دهد بلکه اصالت را بر انسانیت می‌دهد.

پس کار جهادی را قدر بدانید. روحیه "مردم دوستی" را در خودمان تقویت بکنیم. آن موقع می‌بینیم که هم، خودمان چه رشدی پیدا می‌کنیم و هم مردم چقدر عاشق این مکتب و این انقلاب خواهند بود.

پیشنهادی خاص برای جهادی‌ها

نیم نگاه دیگری هم به بحث محرومیت‌زدایی داشته باشید، شما الان بلند می‌شوید به اردو های جهادی و کارهای خدمت رسانی مشغول می‌شوید. اینها همه خوب است اما شما نخبگان این کشور هستید، شما باید بنشینید و طرح و برنامه بنویسید و به مجلس ارائه بدهید تا بشود یک مشکلی از زندگی مستضعفین رفع بشود. گاهی وقت ها شما می‌نشینید قانون را مطالعه می‌کنید و می‌بینید طبق این قانون می‌شود فلان تعداد خانه برای مستضعفین

ساخته بشود. بروید آن را هم پیگیری بکنید. اینجا جمهوری اسلامی است. زمان شاه نیست!

جمهوری اسلامی یعنی چه؟یعنی الان ما که اینجا حضور داریم به عنوان بسیجی ما فقط نباید برویم یک خانه بسازیم، ما باید نماینده‌های مجلس، وزرا و مسئولین را طبق قانون متقاعد کنیم و همراهشان کنیم که آنها بتوانند یک کار بزرگ‌تری انجام بدهند یعنی شما تصور بکنید یک دفعه یک قانونی تصویب بشود، ۱۰۰۰ میلیارد تومان از یک بودجه‌ای بیاید برای محرومیت زدایی، این چقدر می تواند مشکلات را حل بکند. دنبال این جور کارها هم باشید.